

نظره ای از دریای علم حضرت جواد علیه السلام

عبدالکریم پاک نیا

عصمت، علم، معجزه و کرامت آنان است. بنابراین یکی از دلائل امامت هر پیشوای معصومی معجزه و کرامت است تا برای مخالفان، اتمام حجت باشد و بر ایمان مؤمنان بیفزاید.

امام در حقیقت با اعجاز، جایگاهش را نزد خداوند معرفی می‌کند و مردم به عظمت و شکوه او پی برده و به برتری اش معرفت پیدا می‌کنند. در صورت شناخت کامل امام توسط مردم، اطاعت از دستورات و رهنمودهایش به راحتی انجام می‌پذیرد؛ زیرا اطاعت و تسلیم در گرو

طبق بینش و حیانی قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء الهی به اذن خداوند متعال علاوه بر ولایت تشریعی بر موجودات عالم، از ولایت تکوینی نیز برخوردارند؛ زیرا امامت امام معصوم علیه السلام به دو دلیل ثابت می‌شود: یکی نص از معصوم قبلی و دیگری سیره و روش آن حضرت و تصرف در موجودات به اذن الهی و صدور معجزات و کرامات.

امامان معصوم علیهم السلام ویژگیهایی دارند که آنان را بر سایر مردم برتری بخشیده است. از جمله این ویژگیها

خورده‌اید و در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید به اذن پروردگارم خبر دهم. من از رازهای قلبهایتان باخبرم و امامان معصوم علیهم السلام از نسل من نیز اینگونه‌اند و این امتیاز را خداوند متعال به ایشان ارزانی داشته است. آنان نیز این علوم الهی را می‌دانند و این اعمال خارق العاده و معجزه را می‌توانند انجام دهند. هر گاه آنان دوست داشته باشند و بخواهند می‌توانند به اذن الهی معجزه نشان دهند؛ چرا که ما جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌مان نور واحدیم. ویژگیها و امتیازات همه‌مان عین همدیگر است. اول، اوسط و آخر ما محمد است و همه ما محمدیم.^۱ یعنی همانند اویم، جز اینکه ما پیامبر و صاحب شریعت نیستیم.

با توجه به این نکات اعتقادی مهم در موضوع امامت، در این فصل به برخی از نمونه‌های ولایت تکوینی

معرفت و آگاهی به قدر و منزلت آنان است. امامان معصوم علیهم السلام به خاطر اثبات حَقانیت خویش گاهی به اذن و اراده الهی معجزاتی می‌آورند و گاهی این معجزات با درخواست و دعا و به اذن خداوند متعال انجام می‌پذیرد. قرآن کریم در مورد معجزات پیامبران الهی به هر دو قسم اشاره کرده است. در یکی از توقیعات مبارکی که از ناحیه مقدسه حضرت حجت علیه السلام صادر شده است، در این مورد می‌خوانیم: «وَأَمَّا الْآيَةُ فَاتَّهَمُوا بِسَأَلِ الْوَالِدِ فَخَلَقَ وَ سَأَلُوهُ فَيَزُوقُ إِجَابًا لِمَسْأَلِهِمْ وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ»^۱ امامان از خداوند امری را درخواست می‌کنند و خداوند هم آن را می‌آفریند و آنان از خدا می‌خواهند و خداوند روزی می‌دهد و این به خاطر پاسخ به خواسته‌هایشان و بزرگداشت حق و مقامشان است.»

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی، ولایت تکوینی و انجام معجزات و امور خارق العاده را برای امامان شیعه این گونه تشریح می‌کند: «من به اذن خداوند مرده را زنده می‌کنم و زنده را می‌میرانم، من می‌توانم از آنچه که شما

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، علی یزدی بارجینی، تحقیق سید علی عاشور، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵.

کنار آن درخت رسید، مردم با شگفتی تمام مشاهده کردند که درخت سبز شده و میوه‌های شیرین و بی‌دانه در شاخه‌هایش ظاهر گردیده است. آنان از آن میوه‌ها خورده و بسیار تعجب کردند. ابن شهر آشوب می‌گوید: فقیه بزرگ شیعه جناب شیخ مفید نیز از میوه آن درخت در مسیر بغداد - کوفه خورده است.^۱ در همانجا بدرقه کنندگان با امام وداع کردند و حضرت در همان لحظه رهسپار مدینه گردید. امام همچنان در مدینه بود و مردم از وجودش به نحو شایسته‌ای بهره می‌بردند تا اینکه خلافت به معتصم عباسی رسید. او امام جواد علیه السلام را دوباره از مدینه به بغداد احضار کرد و تا هنگام شهادت، امام را در آن شهر نگاه داشت.^۲

شفای نابینا

محمد بن میمون یکی از همراهان امام رضا علیه السلام در ایام حج در مکه بود. در

امام جواد علیه السلام پرداخته و شمه‌ای از معجزات و کرامات آن گرامی را با هم مرور می‌کنیم.

سبز شدن درخت

ابو هاشم جعفری می‌گوید: وقتی که آن حضرت از مأمون جدا شد و با همسرش ام فضل از بغداد به سوی مدینه می‌رفت، با همراهان خود هنگام غروب در راه کوفه به دارالمسیب رسید و در آنجا داخل مسجدی شد. در صحن مسجد درختی بود که همواره خشک و بی‌ثمر بود. امام مقداری آب خواست و کنار آن درخت وضو گرفت و نماز مغرب را در آن مسجد با جماعت برگزار نمود. حضرت در رکعت اول پس از حمد، سوره «نصر» را قرائت کرد، در رکعت دوم پس از حمد، سوره توحید را خواند و قبل از رکوع، قنوت گرفته و دعا کرد و رکعت سوم را نیز خوانده و تشهد گفت. او پس از نماز اندکی نشست و به ذکر خدا، بدون انجام تعقیبات پرداخت و چهار رکعت نافله بجا آورد و بعد از تعقیب نماز، دو سجده شکر نموده و از مسجد خارج شد. حضرت وقتی به

۱. المناقب، محمد ابن شهر آشوب مازندرانی،

نشر علامه، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۳۹۰.

۲. ارشاد مفید، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش،

ص ۶۲۸.

بزرگوار چشمانم شفا یافت و بینایی‌ام بازگشت و بهتر از قبل شد. من از خوشحالی دست و پای آن گرامی را بوسیدم و در حالی از امام جواد جدا شدم که کاملاً همه جا را می‌دیدم.^۱

طی الارض

از عنایات خداوند متعال به بسندگان شایسته خود کرامت طی الارض است که خداوند زمین را در اختیار آنان قرار می‌دهد و اولیاء بزرگ الهی می‌توانند در هر کجای زمین که اراده کنند در یک لحظه حضور یابند.

این هدیه پروردگار برای ارج نهادن به مقام قرب آنان و نشانه‌ای از عظمت حق است. این حقیقت قرآنی در سوره نمل این گونه بیان شده است:

﴿قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...﴾^۲ «عفریتی از جن گفت:

آن هنگام امام رضا علیه السلام هنوز به سفر اجباری خراسان نرفته بود. او که از نور چشمانش محروم بود، می‌گوید: پس از مراسم حج، من با امام رضا علیه السلام خداحافظی می‌کردم که در آن حال به امام عرض کردم: می‌خواهم از مکه به مدینه بروم، دوست دارم برایم نامه‌ای نوشته و مرا به حضرت جواد علیه السلام معرفی کنید. امام تبسم کرد و نامه‌ای برایم نوشت. من به مدینه آمدم. کارگزار امام جواد علیه السلام آن حضرت را به نزد ما آورد. من نامه را به آن کودک بزرگمنش دادم. او به کارگزارش موفق خادم فرمود: آن نامه را باز کن! او مهر از نامه برداشت و آن را باز کرد و در مقابل امام جواد علیه السلام قرار داد. حضرت به نامه نگاهی انداخت و در آن حال به من متوجه شده، فرمود: ای محمد! وضع چشمانت چطور است؟ گفتم: ای پسر رسول خدا همانطور که مشاهده می‌کنید من از چشم و از نعمت بینایی بی‌بهره‌ام.

حضرت جواد علیه السلام در آن لحظه دستان کوچکش را نزدیک آورد و به چشمانم کشید. از یمن برکت آن

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۳۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۲

۲. نمل / ۳۸ تا ۴۰.

مِنَ الْمَدِينَةِ فِي هَذَا الْوَقْتِ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَنِي
الدَّارَ وَالْبَابَ مُغْلَقًا؛^۲ خدایمی که مرا در
یک لحظه از مدینه به طوس می آورد،
می تواند مرا به خانه ای در بسته نیز
داخل کند.»

در این بخش نمونه هایی از
کرامت های آن حضرت در زمینه طی
الارض را با هم می خوانیم و روح و
جان خود را با کوثر زلال معارف اهل
بیت علیهم السلام روشنایی می بخشیم.

بایزید بسطامی

بایزید بسطامی در یکی از
سفرهایش با امام جواد علیه السلام در دوران
کودکی برخورد داشته و مطالبی
آموخته است. او می گوید: زمانی در راه
مسافرت به مکه به کودکی چهار ساله
برخورد کردم و پیش خود گفتم: او
کودکی است که اگر به او سلام کنم
شاید معنای سلام را نداند و به سلام من
بی اعتنا باشد؛ اما اگر سلام دادن را هم

من آن را پیش از آنکه از مجلس خود
برخیزی برای تو می آورم و بر این
[کار] سخت توانا و مورد اعتمادم. اما
کسی که بهره ای از علم کتاب داشت
گفت: پیش از آنکه چشم به هم زنی آن
تخت را نزد تو حاضر می کنم. وقتی که
سلیمان علیه السلام تخت را [به آن سرعت] در
نزد خود آماده دید گفت: این از فضل و
عنایت پروردگارم می باشد.»

وقتی جتی می تواند تخت بلقیس
را در مدت کوتاهی از ناحیه سبا در
یمن به اردن بیاورد و آصف بن برخیا،
جانشین حضرت سلیمان بن داود به
فاصله چشم بر هم زدن این فاصله را
طی می کند، چه مانعی دارد امام
جواد علیه السلام نیز که جانشین حضرت خاتم
الانبیاء صلی الله علیه و آله و حجت خداوند بر عالمیان
است، این توانایی را از پروردگارش
در یافته باشد.^۱

در زمان بستری شدن امام رضا علیه السلام
به علت مسموم شدن توسط مأمون،
امام جواد علیه السلام به اباصلت، که از ورود
حضرت به منزلی که در هایش قفل بود،
شگفت زده شده و از چگونگی این
عمل پرسیده بود فرمود: «الَّذِي جَاءَ بِِي

۱. الامام الجواد من المهد الى الله، سيد محمد
كاظم قزوینی، نشر لسان الصدق، قم، ۱۴۲۶ ق،
ص ۲۴۶.

۲. عيون اخبار الرضا علیه السلام، شيخ صدوق، نشر
جهان، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۲۴۲.

ترک کنم یکی از آموزه‌های اخلاقی اسلام را عمل نکرده‌ام. تصمیم گرفتم که به او سلام کنم. وقتی سلام مرا شنید، سر بلند کرد و فرمود: قسم به خدایی که آسمان را برافراشت و زمین را گسترده، اگر خدا امر به پاسخ سلام نکرده بود، سلام تو را پاسخ نمی‌دادم! آیا تو خودت را بزرگ می‌شماری و من در نظر تو به خاطر کمی سن و سال کوچک هستم؟ علیک السلام و رحمة الله برکاته و تحياته و رضوانه. سپس گفت: خداوند راست فرموده است که: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛^۱ هر گاه به شما تحیت گویند پاسخ آن را بهتر از آن بدهید!» بعد از آن دیگر سکوت کرده و حرفی نزد. من گفتم: ادامه آیه این است: «أَوْزِدُوها؛ یا لا اقل به همان گونه پاسخ دهید.» فرمود: این بخش از آیه مربوط به کوتاه اندیشانی همانند توست!

من فهمیدم که او به رغم سن اندک خود از عارفان بزرگ و تأیید شدگان از سوی خداست. او به من گفت: ای ابایزید! کجا می‌روی؟

گفتم: قصد زیارت خانه خدا را

دارم.

او از جای بلند شد و به من فرمود: آیا وضو داری؟

گفتم: نه وضو ندارم.

او مرا با خود ده گام برد که به رودی بزرگ‌تر از رودخانه فرات رسیدیم. او نشست و من هم در کنارش نشستم و به شکل شایسته و نیکویی وضو گرفت و من هم وضو گرفتم.

پرسیدم: این نهر چه نام دارد؟

گفت: این رود جیحون^۲ است و باز سکوت کرد. پس از اندکی آن پسر بچه به من فرمود: بلند شو برویم! باز به همراه او حرکت کردم. بیست گام رفته بودیم که به رودخانه‌ای بزرگ‌تر از فرات و جیحون رسیدیم. به من فرمود: بنشین و من نشستم! او رفت. من مردمی را دیدم که با مرکب‌هایشان از آنجا می‌گذشتند. پرسیدم: اینجا کجاست؟ گفتند: اینجا رودخانه نیل در یک فرسخی مصر است. ساعتی نگذشته بود که دوستم یعنی همان پسر

۱. نساء/ ۸۶.

۲. رودی در اطراف بلخ است.

بچه به نزد آمد و فرمود: بلند شو برویم! باز هم من پشت سر او راه افتادم. حدود بیست گام برداشته بودیم که در افق مغرب زمین هنگام غروب آفتاب به درختان نخل زیادی رسیده و در آنجا نشستیم. بلند شده و به من فرمود: با من بیا! من لحظاتی پشت سر او راه رفته بودم که خودم را در خانه کعبه یافتم. از این همه عظمت و شکوه در شگفتی فرو رفته بودم، از مردی که خانه کعبه را به رویمان گشود پرسیدم: این پسر بچه کیست؟ او گفت: این آقای من امام محمد جواد علیه السلام است. با کمال تعجب در حالی که در مورد عظمت او به فکر و اندیشه فرو رفته بودم، گفتم: «اللَّهُ أَكْبَرُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» خداوند بهتر می داند که رسالت (امامت) خود را بر دوش چه کسانی قرار دهد.

سفر استثنایی

علی بن خالد می گوید: مدتی من در شهر سامرا بودم. در آنجا شنیدم مردی را از شام با قید و بند و زنجیر آورده اند و در سامرا حبس کرده اند. می گفتند که او ادعای نبوت کرده است.

من با شنیدن این خبر کنجکاو شده و به محل حبس او رفتم. پس از تلاشهای فراوان و راضی کردن مأموران موفق شدم تا با مرد زندانی ملاقات نموده و حال و روزش را از زبان خودش بشنوم. با او صحبت کردم و متوجه شدم که او شخصی بیهوده گو و غیر معتدل نیست؛ بلکه دارای فهم و شعور و منطق است. گفتم: اگر ممکن است قصهات را برایم بگو و علت دستگیریت را توضیح بده! او گفت: من مدتی در سرزمین شام و محل رأس الحسین علیه السلام به عبادت و نیایش اشتغال داشتم. در یکی از شبها که در محراب ذکر خدا می گفتم شخصی به نزد آمد و گفت: بلند شو با من بیا! من بلند شدم و چند قدم همراه او نرفته بودم که خودم را در مسجد کوفه دیدم! از من پرسید: آیا اینجا را می شناسی؟ گفتم: بله اینجا مسجد کوفه است. او در آنجا نماز خواند و من هم نماز خواندم. سپس او از آنجا بیرون رفت و من هم در پی او رفتم. چند قدمی نرفته بودیم

۱. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، تحقیق ابوطالب تجلیل، ج ۳، ص ۳۴۸.

بن علی بن موسی بن جعفرم.
 من این خبر حیرت‌انگیز را با
 شخصی در میان نهادم و کم‌کم گزارش
 به گوش محمد بن عبدالملک زیات -
 از حکمرانان عباسی - رسید. او مأمور
 فرستاد و مرا دست بسته به عراق
 فرستادند و چنان که می‌بینی در اینجا
 هستم و به من تهمت ناروای ادعای
 نبوت زده‌اند.

علی بن خالد می‌گوید: از شنیدن
 قصه‌اش دلم به درد آمد و به او پیشنهاد
 کردم که دوست داری حقیقت را برای
 حاکم نوشته و توضیح دهم که تو
 بی‌گناهی؟ او پذیرفت.

من نامه‌ای نوشتم و احوال او را به
 محمد بن عبدالملک زیات شرح دادم.
 او زیر نامه نوشت: به او بگو اگر راست
 می‌گویی همان فردی که تو را در یک
 شب از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و
 مکه برده است، بیاید و تو را از دست
 مأموران ما برهاند!

علی بن خالد می‌گوید: من از پاسخ
 حاکم بسیار غمگین شدم و از اینکه
 نتوانستم به آن مرد بی‌گناه کمکی کنم متأثر
 بودم. مایوس و نگران به منزل رفتم؛ اما

که خودمان را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله
 دیدیم. او به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام داد و نماز
 خواند و من هم در پی او سلام دادم و
 در حرم نبوی صلی الله علیه و آله نماز خواندم. از آنجا
 بیرون آمدیم و اندکی راه رفتیم که من
 خودم را در مکه و در کنار خانه خدا
 دیدم! در آنجا به همراه او طواف کردم
 و او دوباره آهنگ حرکت کرد. چند گام
 نرفته بودیم که خود را در همان محل
 عبادت قبلی‌ام در شام دیدم. آن شخص
 با عظمت از نظرم پنهان شد. من از آن
 همه کمال و شکوه وی در حیرت بودم
 و در اندیشه عمیقی فرو رفتم. یک سال
 پس از آن واقعه، همان شخص را دیدم
 و با دیدنش خوشحال شدم. او دوباره
 مرا صدا زد و همانند سال قبل به آن
 مکانهای مقدس برده و مسجد کوفه و
 مرقد مطهر نبوی و خانه خدا را زیارت
 کرده و به جایگاه اولم در شام آورد.
 هنگامی که می‌خواست برود دامنش را
 چسبیده و التماس کردم که: [ای مولای
 من] تو را قسم می‌دهم به آن کسی که به
 تو این همه قدرت و کرامت بخشیده
 است که قطره‌ای از آن را به چشم خود
 دیدم، تو کیستی؟ او گفت: من محمد

الشأن اشاره شده است و این روشن می‌سازد که آنان با اجازه خداوند می‌توانند در عالم تکوین تصرف کرده و کارهای خارق العاده انجام دهند.

قرآن سخن حضرت عیسی علیه السلام را به بنی اسرائیل این گونه بیان می‌فرماید: «...أَنْتِي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا الْمَأْتِرُصَّ وَأَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱؛ «من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرند می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرند می‌سازم؛ و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پسر را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم؛ و شمارا از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم؛ مسلماً در این [معجزات]، برای شما - اگر مؤمن باشید - عبرت است.»^۲

در این آیه ظهور کرامات متعدد از اولیای الهی از جمله جاندار شدن اجسام

شب نتوانستم بخوابم. صبح زود باز به سوی زندان حرکت کردم تا از احوال آن شخص بی‌گناه خبری بگیرم و مقداری با او صحبت کرده، از غصه‌هایش بکاهم و به او آرامش دهم. اما با کمال شگفتی دیدم مأموران و زندانبانان با دلهره و اضطراب به این سمت و آن سمت می‌شتابند و مردم زیادی هم آنجا جمع شده‌اند. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: آن مردی که ادعای نبوت کرده بود با این همه مأمور و زندانبان دیشب ناپدید شده است و معلوم نیست در زمین فرو رفته یا پرند می‌سازد! علی بن خالد می‌گوید: فهمیدم که امام جواد علیه السلام آن یار و ارسته خود را از زندان نجات داده است. شیخ مفید رحمته الله پس از نقل این ماجرا اضافه می‌کند، علی بن خالد که تا آن لحظه به مذهب زیدیه گرایش داشت، با مشاهده این اعجاز آشکار به مذهب امامیه به ویژه امامت حضرت جواد علیه السلام اعتقاد راسخ پیدا کرد و در اعتقادش ثابت قدم و استوار گردید.^۱

فیض روح القدس

در برخی آیات قرآن کریم به کرامات و معجزات اولیاء الهی و پیامبران عظیم

۱. الارشاد، ص ۶۲۹ و روضة الواعظین، محمد

فتال نیشابوری، نشر رضی، قم، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. آل عمران / ۴۹.

۳. همان.

فرستاد و فرمود: ای شاذویه! در نظر تو موضوعی است که می‌خواهی آن را پیش ما مطرح کنی و نیز دلیل و نشانه‌ای نیز بر امامت ما می‌خواهی! تو این راز را نزد کسی آشکار نکرده‌ای!

وقتی که شاذویه سخنان حضرت را - که از مکنونات قلبی‌اش آگاه بود - شنید به امامت و حقانیت آن گرامی یقین کرد و او فهمید که حضرت جواد علیه السلام از خاندان وحی، اهل بیت نبوت و میراث‌دار رسالت است. امام به وی فرمود: ای شاذویه! تو می‌خواهی ما برایت انگیزه آمدنت و نیازی را که تو را پیش ما کشانده بیان کنیم!

شاذویه در حالی که از کلمات امام علیه السلام ذوق زده شده بود گفت: آری سرورم! من اینجا نیامده‌ام مگر به خاطر اینکه راز دل مرا آشکار کنی، سؤالم را پاسخ دهی و نیازم را بگویی! حضرت جواد علیه السلام فرمود: ببله، همسر تو باردار است و به زودی پسری به دنیا می‌آورد. همسرت در هنگام تولد این فرزند زنده خواهد ماند. او همسر خوبی است و از قبیله امیه است. برو نزد همسرت!

شاذویه گفت: ببله. ای ابا جعفر!

رفیق شاذویه که به امام جواد علیه السلام

بی‌جان، شفا یافتن امراض لاعلاج و صعب‌العلاج، زنده شدن مردگان و آگاهی از رازهای نهفته انسانها به اذن خداوند متعال مورد تأیید قرار گرفته است. اما طبق باورهای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام این امر مختص پیامبران نیست و جانشینان آنان و اولیاء خاص خداوند که تداوم بخش راه پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند نیز مشمول این آیه می‌شوند.

در اینجا به نقل نمونه‌ای از معجزات امام جواد علیه السلام در مورد زنده شدن مردگان می‌پردازیم.

شفای فرزند بی‌جان

در زمان امامت حضرت جواد علیه السلام مردی به نام شاذویه که قبیله آنان تیره‌ای از بنی امیه بودند بر خلاف باورهای تبارشان فقط خود او و همسرش به امامت حضرت جواد علیه السلام اعتقاد داشتند. علت گرایش آنان نیز اعجازی بود که از وجود مبارک پیشوای نهم علیه السلام در مورد فرزندان رخ داده بود. ماجرا از این قرار بود که شاذویه روزی به طور اتفاقی همراه رفیقش به حضور امام محمد تقی علیه السلام رفت. در آن جلسه محمد بن سنان نیز حاضر بود.

امام به آنان خوش آمد گفت و درود

و با اصرار و التماس شاذویه را تأیید کرد و گفت: آقا جان! از خدا بخواهید تا پسر او را زنده کند!

لبهای امام به حرکت در آمد و با خداوند متعال به نجوا پرداخت: خداوند! تو به رازهای درونی بندگانت آگاهی! شاذویه دوست دارد که فضل و رحمت و کرامت تو را ببیند، پس خدایا! پسر او را برایش زنده کن!

در همین لحظه امام خم شد و سر مبارکش را به شاذویه نزدیک نموده و فرمود: برو به نزد پسر تو که خداوند او را برایت زنده کرد!

شاذویه با شتاب تمام از محضر پیشوای نهم خارج شد در حالی که از شنیدن زنده شدن پسرش سر از پا نمی شناخت. وقتی خبر به مادر بچه رسید، او از اعتقادات فاسد قبیله اش تبری جست و به مذهب اهل بیت گروید و امام جواد علیه السلام را به عنوان امام برگزید.

کسانی که در منزل شاذویه شاهد معجزه امام نهم بودند، همگی شیعه شدند.^۱

اعتقادی نداشت، گفتگوی وی با امام را بر نتابید و او را مذمت کرد و گفت: ابو جعفر این سخنان را به خاطر پیشبرد امامت خویش به زبان آورد؛ اما شاذویه سخن او را نپذیرفت.

شاذویه پس از اینکه از محضر امام علیه السلام مرخص شد به خانه اش آمد. وی همسرش را در آستانه مرگ دید؛ اما چون به گفته امام جواد علیه السلام اعتقاد داشت زیاد نگران نشد و آرامش خود را حفظ کرد. پس از مدتی عیالش نوزاد پسری به دنیا آورد که مرده بود.

او دوباره به حضور امام رسید و وقتی نزدیک رفت، امام فرمود: ای شاذویه! آیا آنچه را که در مورد همسر و فرزندت گفته بودم درست بود؟

او گفت: بله ای آقای من! اما چرا دعا نکردی تا پسرم زنده به دنیا بیاید؟

امام فرمود: آیا این را از مامی خواهی؟ شاذویه گفت: بله سرورم! امام فرمود: اما سرنوشت او مقدر شده است و حکم الهی در مورد او جاری است. او با لحنی ملتسمانه گفت: پس فضل و کرامت شما چه می شود؟

محمد بن سنان نیز به یاری او شتافته

۱. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ص ۳۰۷.